

موازنه برون‌گرای هیأت جدید رهبری عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران*

پریسا خراسانی اسمعیلی** - دکتر بهناز اژدری*** - دکتر مجید معصومی****

چکیده

بحث سیاست تهاجمی هیأت جدید رهبری عربستان نسبت به ایران یکی از موضوعات مهم منطقه است که توجه بسیاری از دولت‌های منطقه و جهان را به خود مبذول داشته است و بیان‌گر شکل‌گیری نوع جدیدی از اقدامات ضد ایرانی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران است. هیأت جدید رهبری عربستان سعودی و در رأس آن محمد بن سلمان رفتاری کاملاً تهاجمی و خصومت‌آمیز در برابر جمهوری اسلامی ایران داشته و تلاش کرده‌اند که از طریق استراتژی موازنه به مهار و کنترل ایران در منطقه مبادرت ورزند. در این میان موازنه‌سازی برون‌گرای یکی از راهبردهای اساسی عربستان در برابر ایران بوده است که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس پژوهش حاضر در تلاش است که به این سؤال پاسخ دهد که رهبران جدید عربستان چگونه از موازنه برون‌گرای جهت مهار و کنترل جمهوری اسلامی ایران در منطقه بهره برده‌اند؟ بررسی این پژوهش مبتنی بر این نتیجه است که عربستان سعودی از سه سازوکار اساسی ائتلاف با دول منطقه، نزدیکی به اسرائیل و نزدیکی و اتحاد با آمریکا جهت موازنه در برابر جمهوری اسلامی ایران بهره برده است. این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی استفاده کرده است تا به تقویت این فرضیه پردازد. با توجه به سؤال اصلی پژوهش، هدف از این مقاله این است که نشان داده شود موازنه برون‌گرای عربستان سعودی چگونه در راستای مهار و کنترل هژمونی ایران به کار گرفته شده است.

کلیدواژگان: عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، موازنه قوا، موازنه برون‌گرای

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه پریسا اسمعیلی خراسانی با عنوان «نقش هیأت جدید رهبری عربستان در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور نسبت به ایران (۲۰۱۵-۲۰۱۸)» است.

** دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران، ایمیل: parisa200455@yahoo.com

*** نویسنده مسئول، استادیار عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران، ایمیل: b_azhdari944@yahoo.com

**** استادیار عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران، ایمیل: m_masomi2002@yahoo.com

مقدمه

هیأت جدید رهبری عربستان سعودی به‌خصوص محمد بن سلمان در پی مقابله با جمهوری اسلامی ایران برآمده و تلاش داشته که از طریق به‌کارگیری استراتژی‌های مختلفی جمهوری اسلامی ایران را در منطقه کنترل کند. بن سلمان جمهوری اسلامی ایران را از دشمن درجه‌یک کشورهای منطقه خوانده و بیان داشته است که ایران امنیت منطقه‌ای را از طریق حمایت از نماینده‌های شیعی خود به خطر انداخته و لذا دولت‌های منطقه می‌بایست در برابر رفتارهای تهاجمی و خصومت‌آمیز ایران موضع‌گیری کنند. مسأله ایران تا حدی برای رهبران جدید عربستان اهمیت داشته که بن سلمان در راستای مقابله با ایران سطح تعاملات و روابط خود را با دولت عراق نیز از سر گرفته و تلاش داشته است که از طریق گسترش تعاملات اقتصادی زمینه را برای ارتقای سطح روابط سیاسی و حتی استراتژیک فراهم سازد. ایجاد موازنه برون‌گرا و اتحاد با دیگر کشورهای منطقه و فرا منطقه یکی از راهبردهای اساسی رهبران جدید عربستان سعودی بوده است که این پژوهش تلاش دارد ابعاد و مؤلفه‌های آن را تشریح نماید. رهبران عربستان سعودی تلاش کرده‌اند که از طریق اتحاد و همکاری با کشورهای منطقه به‌خصوص امارات و بحرین و همچنین کشورهای فرا منطقه همچون آمریکا یک ائتلاف موازنه‌ای را در برابر جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده و از این طریق از افزایش قدرت ایران در منطقه ممانعت به عمل آورند. موازنه برون‌گرا یکی از ابعاد اساسی موازنه قواست که مورد توجه واقع‌گرایی تهاجمی نیز قرار گرفته و متفکرین واقع‌گرایی تهاجمی آن را به‌عنوان نوعی استراتژی جهت مهار هژمونی منطقه‌ای دولت رقیب مورد توجه قرار می‌دهند. در واقع متفکرینی همچون مرشایمر بیان می‌دارند که موازنه قوا یکی از سازوکارهای اساسی مهار دولت‌های رقیب در یک منطقه جغرافیایی است و دولت‌ها می‌توانند از این طریق مانع از هژمونی دیگر قدرت‌های منطقه‌ای شوند و به هژمونی منطقه‌ای خود نیز شکل دهند. عربستان سعودی دقیقاً چنین رفتاری را در قبال جمهوری اسلامی ایران در پی گرفته است و این رفتار موازنه‌ای در دوره ملک سلمان و پسرش به اوج خود رسیده است.

با توجه به آنچه بیان شد سؤال اصلی این مقاله این است که رهبران جدید عربستان سعودی چگونه از استراتژی موازنه برون‌گرا جهت مهار جمهوری اسلامی ایران بهره می‌گیرند؟ پاسخ احتمالی ب این است که عربستان سعودی از سه سازوکار اساسی ائتلاف با دول منطقه خلیج فارس، نزدیکی به اسرائیل و نزدیکی و اتحاد با آمریکا جهت موازنه در برابر جمهوری اسلامی ایران بهره برده است. در اینجا بحث واقع‌گرایی تهاجمی و موازنه‌ی قوای برون‌ی به‌عنوان مبانی نظری تشریح گردیده است تا در قالب آن فرضیه پژوهش مورد آزمون قرار گرفته و تقویت شود. همچنین نویسنده تلاش دارد که از طریق روش تحلیلی-توصیفی به بررسی و تقویت فرضیه خود پردازد. روش تحلیلی-توصیفی تلاش می‌کند که شاخص‌های تجربی را در راستای تأیید

فرضیه به کار گرفته و آن‌ها را به کمک استدلال عقلانی تحلیل نماید. البته عربستان سعودی پس وقوع از انقلاب اسلامی ایران در پی موازنه ایران برآمده و هدف مقابله با هژمونی ایران همواره مورد توجه رهبران این کشور قرار گرفته است؛ لذا نوآوری این پژوهش در این است که سازوکارها و روش‌های موازنه‌ای بن سلمان و هیأت جدید رهبری عربستان که یک رویکرد تهاجمی‌تر را نسبت به ایران اتخاذ نموده‌اند، مورد توجه قرار داد است. این پژوهش تلاش می‌کند این واقعیت را به کمک رئالیسم تهاجمی که پیشینه‌سازی بی‌حد و حصر قدرت و مساله موازنه سازی جهت مقابله با هژمونی رقیب و تحقق هژمونی خود را مدنظر قرار می‌دهد، ترسیم نماید.

۱- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در رابطه با سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به ایران صورت گرفت است برای مثال در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سیاست خارجی ستیزه‌گرایانه عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی» (مهدیان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۵-۱۶۵)، در تلاش‌اند که از دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی علل و عوامل دخیل در جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران بپردازد. زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض عربستان سعودی با ایران را در مسائل راهبردی، ژئوکالچری و ژئواکونومیکی می‌دانند و دلیل روی آوردن عربستان سعودی به چنین رویکرد تهاجمی در قبال ایران را عواملی همچون هرج و مرج منطقه‌ای، عدم اطمینان از نیات رقیب (ایران) و برآورد مثبت حاکمان این کشور از توانمندی‌های خود در مقابله با ایران در نظر می‌گیرند. نویسندگان دلایل اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی عربستان در قبال ایران و زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض این دو کشور را به گونه‌ای مناسب به تصویر کشیده‌اند و اگرچه این مقاله از بعد چارچوب نظری با مقاله حاضر مشابه است اما به موازنه که بحث اصلی واقع‌گرایی است اشاره نشده است.

افشین متقی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر پایه سازه‌نگاری» (متقی، ۱۳۹۴: ۶۷-۳۴)، اعتقاد دارد که در کنار رقابت هژمونیک در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه فقدان عوامل هویت، انگاره و هنجار مشترک بین دو کشور به ایجاد تنش بین ایران و عربستان منجر می‌شود. این پژوهش در چارچوب نظری سازه‌نگاری بررسی و تحلیل شده است. این مقاله به خوبی به موارد تنش بین دو کشور اشاره کرده است اما از استراتژی‌های بکار برده توسط طرفین نام نبرده است و تنها به موارد تنش‌زا پرداخته است.

مهدی علیخانی و احمد ساعی (۱۳۹۴) در مقاله «چرخه تعارض در روابط ایران و عربستان» (علیخانی و ساعی، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۰۳)، به این نتیجه می‌رسد که در سطح روابط ایران و عربستان چرخه تعارض موجود است که هدف عربستان سعودی در انجام اقدام‌های ماجراجویانه خود، به

چالش کشیدن نقش و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه در این پژوهش رفتار سیاست خارجی عربستان نسبت به ایران تشریح نشده است اما تعارضات بین دو کشور به خوبی مورد بحث گذاشته شده است.

مهمت اکیف کاک (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر ظهور ولیعهد محمد بن سلمان و سیاست خارجی عربستان مطابق نظریه چرخه باراکا» (اکیف کاک، ۲۰۱۹: ۲۷-۴) به بررسی سیاست‌ها و مواضع جدید بن سلمان پرداخته و موضع‌گیری‌های او در برابر ایران را نیز ارزیابی نموده است.

مداوی الرشید و پژمان عبدالمحمد^۱ در پژوهشی با عنوان «عربستان سعودی و ایران»^۲ (الرشید و عبدالمحمد، ۲۰۱۸: ۱۷-۱)، ابعاد و زوایای سیاست خارجی هیأت جدید رهبری عربستان سعودی نسبت به ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان در این پژوهش تلاش کرده‌اند که رقابت‌ها و کشمکش‌های عربستان و ایران در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای مانند یمن، سوریه، لبنان و ... را مورد واکاوی قرار داده و اهداف و سیاست‌های بن سلمان را در این زمینه ارزیابی نمایند.

سجاد بهرامی مقدم در پایان‌نامه «رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه ۲۰۰۸-۲۰۰۳» (بهرامی مقدم، ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱)، رشد جایگاه منطقه‌ای ایران و جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان در جهت محدود کردن قدرت و توازن تهدید جمهوری اسلامی ایران را تشریح می‌نماید و تأثیر رشد قدرت ایران در منطقه را بر سیاست خارجی عربستان سعودی بررسی می‌کند که منجر به اعمال سیاست خرید تسلیحات عربستان، طرح اتحاد با آمریکا و اسرائیل و تلاش برای اتحاد دنیای عرب در برابر ایران شده است. نویسنده در این پژوهش از تئوری بازی‌ها و تئوری حرکت تا بهره برده است. این پژوهش به لحاظ موضوع با مقاله حاضر مشابهت دارد اما استراتژی‌های موازنه سازی را دسته‌بندی نکرده است و همچنین مقاله حاضر استراتژی نسل جدید رهبری عربستان را که موضوعی جدید است و جنبه نوآوری مقاله را در بردارد.

با بررسی ادبیات و پیشینه موضوع این نتیجه حاصل می‌شود و توجه به اینکه پژوهش‌های بسیاری در زمینه روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است پژوهش حاضر هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ چارچوب نظری با سایر نوشتارها متمایز است اول به لحاظ بررسی هیأت جدید رهبری عربستان که کمتر کسی به آن پرداخته است و اینکه این پژوهش به طور خاص موازنه برون‌گرایی هیأت جدید رهبری عربستان سعودی در برابر جمهوری

^۱ - Mehmet Akif Koç

^۲ - Madawi Al-Rasheed and Pejman Abdolmohammadi

^۳ - Saudi Arabia and Iran

اسلامی ایران را از دیدگاه رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر مورد تحلیل قرارداد است که جنبه نوآوری این پژوهش را نیز توجیه می‌نماید.

۲- چارچوب نظری: واقع‌گرایی تهاجمی

دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی از جمله نگرش‌های فرعی واقع‌گرایی محسوب می‌شود که ضمن پذیرش مفروضات اصلی این نظریه ایده متفاوتی را از عملکرد بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد. واقع‌گرایی تهاجمی را معمولاً در تقابل با واقع‌گرایی تدافعی^۱ می‌دانند که دارای نقطه‌نظر متفاوت و متضادی با واقع‌گرایی تهاجمی است. اصطلاح واقع‌گرایی تهاجمی واقع‌گرایی تدافعی را نخستین بار جک اسنایدر^۲ به کاربرد اما بعدها در ادبیات روابط بین‌الملل رایج گردید. متفکرین روابط بین‌الملل معمولاً کنت والتز را بنیان‌گذار نگرش تدافعی و جان مرشایمر^۳ را از پیش‌قراولان دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی می‌دانند. والتز در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» نگرشی را از واقع‌گرایی ساختاری ارائه می‌دهد که نتیجه‌ای تدافعی در بردارد اما مرشایمر چنین نتیجه‌ای را نمی‌پذیرد و معتقد است که دولت‌ها در نظام بین‌الملل به گونه‌ای تهاجمی عمل می‌کنند و جست‌وجوی قدرت توسط دولت‌ها حدودمرزی ندارد. او در کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»^۴ واقع‌گرایی تهاجمی را تشریح نموده است. «هر دو نظریه مفروضات اصلی واقع‌گرایی را قبول دارند و ضمن در نظر گرفتن دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل معتقدند که سیستم بین‌المللی آنارشیک بوده و لذا باعث معمای امنیتی می‌شود و جنگ محتمل‌ترین رفتار بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل است. آن‌ها نقشی برای بازیگران دولتی نیز قائل نیستند و معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل دولت‌ها را به رقابت و کشمکش وامی‌دارد. هر دو گروه از نظریه استدلال می‌کنند که دولت‌های در نظام بین‌الملل در پی کسب قدرت هستند و با ابزارهایی مشابه چنین قدرتی را طلب می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر هر دو دیدگاه استدلال می‌کنند که دولت‌ها در رفتارهای سیاست خارجی مشابه درگیر هستند؛ اما تفاوت اساسی دو نظریه مربوط به درجه درگیری در این استراتژی‌های سیاست خارجی است» (Rudloff, 2013: 46).

واقع‌گرایان تهاجمی استدلال می‌کنند که دولت‌ها همیشه باید در جست‌وجوی فرصت جهت کسب منابع قدرت بیشتر باشند و باید چنین استراتژی‌ای را هرزمانی که ممکن است به کارگیرند.

^۱ - Offensive Realism

^۲ - Defensive Realism

^۳ - Jack Snyder

^۴ - John Mearsheimer

^۵ - The Tragedy of Great Power Politics

دولت‌ها همیشه باید در پی حداکثر سازی قدرت باشند و هدف نهایی آن نیز باید هژمونی باشد چراکه این تنها راه بقای دولت‌هاست. جان مرشایمر معتقد است که «میزان کسب قدرت از تفاوت‌های اساسی بین واقع‌گرایان تهاجمی و تدافعی است واقع‌گرایان تدافعی معتقدند که دولت‌ها بر اساس میزان برخورداری از قدرت به دنبال نوعی حفظ وضع موجود حرکت می‌کنند؛ اما واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود به ندرت در عرصه نظام بین‌الملل یافته می‌شوند چراکه ساختار نظام بین‌الملل باعث می‌شود که دولت‌ها همواره افزایش قدرت خود را طلب نمایند» (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۲۴). اگرچه واقع‌گرایان تدافعی معتقدند که سیستم بین‌المللی انگیزه‌های شدیدی را برای افزایش قدرت ایجاد می‌کند اما آن‌ها تأکید می‌کنند که از منظر استراتژیک بسیار نابخردانه است که دولت‌های به دنبال هژمونی باشند. دولت‌ها نباید در پی حداکثر سازی قدرت باشند بلکه همان‌طور که کنت والتز بیان داشته است باید «میزان مناسبی از قدرت»^۲ را کسب نمایند. واقع‌گرایان تدافعی معتقدند که «اگر یک دولتی بیش‌ازحد قدرتمند شود موازنه سازی در نظام بین‌الملل اتفاق خواهد افتاد و قدرت‌های بزرگ توانمندی‌های نظامی خود را ایجاد و به ائتلاف موازنه ساز نیز روی می‌آورند. از نظر واقع‌گرایان تدافعی این واقعیت بارها در طول تاریخ نیز اتفاق افتاده است و موازنه در برابر آلمان نازی و ناپلئون بیان‌گر تأیید این استدلال است» (Mearsheimer, 2013:75-76).

اما برای واقع‌گرایان تهاجمی، ساختار تهاجمی سیستم آنارشیک بین‌المللی و توزیع قدرت به‌عنوان نوعی دست‌نمائی عمل می‌کند که همه قدرت‌های بزرگ را علیرغم وجود تفاوت‌های داخلی یا سطح واحد به سمت حداکثر سازی قدرت سوق می‌دهد. همان‌طور که رابرت گیلپین^۳ بیان داشته است «به همان صورت که قدرت یک دولت افزایش یابد، در طلب توسعه کنترل سرزمینی، نفوذ سیاسی و یا سلطه بر اقتصاد جهانی برمی‌آید». از منظر واقع‌گرایان تهاجمی، دولت‌ها قدرت، ثروت و نفوذ خود را به حداکثر می‌رسانند تا در جهان آنارشیک امنیت خود را تأمین کنند. از نظر آن‌ها، «بهترین راه برای اینکه یک دولت شانس بقای خود را در این وضعیت افزایش دهد این است که به دنبال قدرت باشد. لذا یک دولت باقدرت بیشتر امن‌تر از یک دولت باقدرت کم‌تر خواهد بود. از نظر واقع‌گرایان تهاجمی این ساختار آنارشیک قدرت است که دولت‌ها را به اتخاذ چنین استراتژی‌ای فرامی‌خواند و آن‌ها را به سمت هژمونی سوق می‌دهد. اکثر واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که قدرت‌های بزرگ دارای انگیزه‌های تجدیدنظرطلبانه^۴ هستند و

^۱ - Hegemony

^۲ - Appropriate Amount of Power

^۳ - Robert Gilpin

^۴ - Revision

در راستای تغییر گام برمی‌دارند. به‌عنوان مثال رندال شوئلر^۱ به‌عنوان یکی از واقع‌گرایان تهاجمی در نظریه موازنه منافع^۲ خود دولت‌ها را به قدرت‌های تجدیدنظرطلب و طرفدار حفظ وضع موجود تقسیم می‌کند» (Lobell, 2010: 3).

فرید زکریا^۳ که یکی از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی محسوب می‌شود معتقد است که «وقتی دولت‌ها به ثروت فزاینده دسترسی پیدا می‌کنند شروع به ایجاد ارتش‌های بزرگ می‌کنند و درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌شوند و در پی افزایش نفوذ خود برمی‌آیند» (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۶: ۱۷۲)؛ بنابراین یک دولت واقع‌گرایی تهاجمی به دنبال آن نوع از امنیتی است که طلب آن باعث کاهش امنیت دیگر دولت‌ها خواهد شد، اما دولت واقع‌گرایی تدافعی چنین امنیتی را طلب نمی‌کند. «دو دولت واقع‌گرایی تهاجمی عموماً امنیت یکدیگر را تهدید می‌کنند و لذا تضاد منافع بین آن‌ها نه تنها واقعی بلکه آشتی‌ناپذیر است. دولت واقع‌گرایی تهاجمی نه تنها معتقد است که ماهیت روابط بین‌الملل منازعه‌آمیز است بلکه منازعه جزء ضروری سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود؛ بنابراین دولت‌ها همواره منابع خود را به منازعه اجتناب‌ناپذیر اختصاص می‌دهند» (Shiping, 2010: 156). همچنین از آنجا که «نظم سلسله‌مراتبی موجود در خاورمیانه بی‌ثبات و منبع ناامنی است» (Kamrava, 2018: 1)، واقع‌گرایی تهاجمی از این رو در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است که عربستان سعودی یک رفتار کاملاً تهاجمی و خصومت‌آمیز را در برابر ایران اتخاذ نموده و هدف آن تنها کنترل و مهار هژمونی منطقه‌ای ایران است. رهبران جدید عربستان بیشینه‌سازی بی‌حد و حصر قدرت را در برابر جمهوری اسلامی ایران در پی گرفته و سعی داشته‌اند که از طریق موازنه‌سازی در برابر ایران از کسب هژمونی منطقه‌ای این کشور ممانعت به عمل آورند. در واقع واقع‌گرایی تهاجمی به‌خوبی می‌تواند رفتار خصومت‌آمیز عربستان را در برابر جمهوری اسلامی ایران تبیین نماید چراکه هیأت جدید رهبری عربستان رفتار تقابلی و تنش‌آمیزی را در برابر ایران اعمال نموده است.

۳- تاریخچه روابط ایران و عربستان

روابط ایران و عربستان تحت‌الشعاع مؤلفه‌های مختلفی قرار داشته و این دو کشور در طول تاریخ فراز و فرودهایی را در روابط سیاسی خود تجربه نموده‌اند؛ اگرچه هیچ‌گاه یک تعامل نزدیک و دوستانه بین دو کشور ایجاد نشده و آنچه تعیین‌کننده ماهیت روابط بوده رقابت مستمر و دائمی است. اگر بخواهیم مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده روابط این دو کشور را در حدود ۱ قرن

¹ - Randall Schweller

² - Balance-of-Interests Theory

³ - Fareed Rafiq Zakaria

رابطه بیان نماییم شاید بتوان ژئوپلیتیک^۱ و ایدئولوژی^۲ را عوامل برجسته‌ای دانست. نخست باید دانست «در این منطقه، هشت کشور ساحلی ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات و عمان حضور دارند. از این میان دو کشور ایران و عربستان قدرت منطقه‌ای به شمار می‌روند» (سهیلی نجف آبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۵). هر یک از این دو «در پی افزایش نفوذ و استیلای منطقه‌ای خود بوده و این نفوذ منطقه‌ای با نوعی رقابت ایدئولوژیک نیز همراه گشته و دو نگرش متفاوت از اسلام یعنی تشیع و اسلامی وهابی را در برابر یکدیگر قرار داده است. در دوره پهلوی ایران و عربستان سعودی علیرغم این که در برخی از زمینه‌ها دچار اختلاف بودند اما بنا به دلایلی با یکدیگر خصومت و دشمنی نداشتند و رقابت‌های ژئوپلیتیک آن‌ها از این طریق کاهش یافته بود. ائتلاف و اتحاد با ایالات متحده آمریکا، نفوذ کمونیسم در منطقه و همچنین رشد پان‌عربیسم از مهم‌ترین دلایل همکاری‌های ایران و عربستان در این دوران به حساب می‌آید. در این زمان ایران و عربستان هر دو در بلوک غرب به رهبری آمریکا قرار داشتند و بنا به دکترین نیکسون - کسینجر^۳ این کشورها دوطایفه اقتصادی و نظامی منافع آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شدند. همچنین عربستان و ایران در طی جنگ سرد ضمن حضور در بلوک آمریکا، تبلیغات و فعالیت‌های کمونیست و جنبش‌های عربی را نیز تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌دانستند و همکاری بیشتر را ضرورت مقابله با این تهدیدات در نظر می‌گرفتند. مجموعه این مؤلفه‌ها زمینه را برای نزدیکی بیشتر عربستان سعودی و ایران فراهم می‌ساخت. یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در این زمان در حوزه شبه‌جزیره عربستان رخ داد شکل‌گیری جنبش ظفار بود که از طرف شوروی مورد حمایت قرار می‌گرفت. ایران بدون مخالفت و حتی با رضایت پادشاه سعودی در این جنبش مداخله نمود و جهت سرکوب آن به پادشاه عمان کمک کرد» (موسوی‌دهموردی، ۱۳۹۵: ۷۴). با این حال باید در نظر داشت که «ایران و عربستان در این دوره نیز با نوعی تردید به یکدیگر می‌نگریستند و علیرغم تهدیدات ناشی از جنبش‌های ناسیونالیستی و فعالیت‌های جمال عبدالناصر در دهه ۱۹۶۰ دو کشور هیچ‌گاه روابط نزدیک و عمیقی باهم نداشتند» (Okruhlik, 2003: 115). اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقشی اساسی در تحول روابط ایران و عربستان داشت و در واقع با پیروزی انقلاب و تغییر و تحول در مبانی سیاسی و ایدئولوژیکی حکومت جدید زمینه برای تنش و کشمکش بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان فراهم شد و اختلافات ژئوپلیتیکی گذشته بیشتر آشکار گردید. در طول ۸ سال منازعه بین ایران و عراق، عربستان سعودی تمام حمایت‌های مالی لازم را از رژیم صدام به عمل آورد.

^۱ - Geopolitics

^۲ - Ideology

^۳ - Nixon - Kissinger Doctrine

دوره هاشمی رفسنجانی یکی از نقاط عطف روابط ایران و عربستان محسوب می‌شود چرا که «نگرش‌های خصومت‌آمیز و تقابلی دو کشور در این زمان تا حد زیادی کاهش یافت. از منظر هاشمی اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند از نظر اقتصادی موفقیت کسب کند و خود را به‌عنوان یک نمونه و الگو معرفی کند در این صورت کشورهای اسلامی از آن الگو خواهند گرفت و لذا صدور انقلاب به‌گونه‌ای متفاوت پیگیری خواهد شد» (معین‌الدینی و انتظارالمهدی، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

نگرش اصلی دولت خاتمی در زمینه سیاست خارجی گفت‌وگو تعامل بود که بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران می‌بایست از طریق مفاهمه و دیالوگ مشکلات خود را مرتفع ساخته و به تعامل با جهان روی آورد این نگرش روابط عربستان و ایران را تحت‌الشعاع قرار داد و دولت خاتمی تعاملات خود را با عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس تعمیق بخشید.

روابط ایران و عربستان در دوره محمود احمدی‌نژاد رو به افول گرایید و تلاش‌هایی که دو دولت قبلی در راستای تنش‌زدایی با عربستان سعودی انجام داده بودند تحت تأثیر نگرش سیاست خارجی دولت جدید بی‌اثر شد. «تر اصلی محمود احمدی‌نژاد عدالت‌گرایی و بازگشت به اصول و آرمان‌های اولیه انقلاب بود و او کابینه‌اش سیاست خارجی بنیان برافکن و تقابلی را در راستای تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران بهتر از سازش با نظام جهانی دانستند. از منظر او جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع امنیتی و اقتصادی کوتاه‌مدت باید منافع و اهداف مربوط به نظم جهانی و ایدئولوژیک را نیز تعقیب نماید و این نظم جدید مبتنی بر نظام اسلامی جهانی است که جمهوری اسلامی ایران در آن احساس امنیت داشته باشد» (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۰).

دوره روحانی اگرچه استراتژی تنش‌زدایی و تعامل با جهان مطرح شد. اما با این حال، «در این دوران نیز به دلیل شرایط خاص داخلی و بین‌المللی روابط ایران و عربستان رو به بهبود نرفت و محاسبات منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی بر تنش‌های دو کشور افزود. اعدام شیخ نمر، حواشی ایجادشده در خصوص موضع‌گیری یکی از مقامات کشورمان پیرامون مرگ ملک‌عبد... در خطبه‌های نماز جمعه تهران، تعرض مأموران سعودی به دو زائر نوجوان ایرانی در فرودگاه جدّه و متعاقب آن تعلیق اعزام حجاج ایرانی و دخالت‌های عربستان در بحران یمن برای سرکوب گروه‌های شیعی از جمله مسائلی بود که در این دوران روابط دو کشور را متشنج نمود» (صادقی و نقدی عشرت‌آباد اول، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت روحانی که در این زمان روابط ایران و عربستان را نیز تحت‌الشعاع خود قرارداد مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا بود که در دوره اوباما صورت گرفت و به توافقی با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک انجامید. این توافق در دوره‌های نخست دولت روحانی به‌عنوان مبنایی جهت تنش‌زدایی ایران با کشورهای غربی و دولت‌های منطقه شناخته شد اما ورود ترامپ به کاخ ریاست جمهوری آمریکا معادلات دولت روحانی را

¹ - Joint Comprehensive Plan of Action

تغییر داد. ترامپ ضمن خروج از برجم ارتباط نزدیک‌تری را با عربستان سعودی برقرار نمود و این کشور را به‌عنوان نخستین مقصد سفرهای خارجی خود برگزید. لذا از این دوران دوباره شاهد تنش بیشتر در روابط دو کشور هستیم که موضع بن سلمان ولیعهد عربستان در قبال ایران بر دامنه این تنش تا افزوده است.

۴- موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران

۴-۱- هیأت جدید رهبری عربستان

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام سیاسی عربستان سعودی مسأله کشمکش بین اعضای خاندان سلطنتی جهت کسب قدرت است. این موضوع یکی از چالش‌های اساسی حکومت آل سعود در طول تاریخ بوده است و خانواده سلطنتی همواره بر سر تصاحب مقام پادشاهی و پست‌های حساس به رقابت و کشمکش با یکدیگر پرداخته‌اند که یکی از جدیدترین تحولات مربوط کشمکش و منازعه قدرت در این کشور نیز پس از پادشاهی ملک سلمان رخ داده است. هنگامی که ملک سلمان قدرت را در عربستان در دست گرفت حدود ۸۰ سال سن داشت و لذا مسأله ولیعهدی یکی از موضوعات اصلی دوره او بود. در زمان قدرت گرفتن ملک سلمان، محمد بن نایف برادرزاده ملک سلمان ولیعهد رسمی عربستان معرفی گردید و محمد بن سلمان در سن ۲۹ سالگی به‌عنوان وزیر دفاع انتخاب شد؛ اما ملک سلمان به‌مرور زمان زمینه را برای ولیعهدی پسر خود یعنی محمد بن سلمان فراهم ساخت و در سال ۲۰۱۷ به‌طور رسمی به‌عنوان ولیعهد جدید انتخاب و ولیعهد قبلی از قدرت برکنار گردید. محمد بن سلمان که در حال حاضر ولیعهد، نایب‌رئیس شورای وزیران و وزیر دفاع عربستان است یکی از پیش‌قراولان تحولات جدید در عربستان بوده و ضمن ایجاد تغییرات جدید در کابینه تلاش داشته تا پایه‌های ولایت‌عهدی خود را تقویت نماید. «محمد بن سلمان ضمن به حاشیه راندن ولیعهد پیشین عربستان پست‌های حساس و اعضای کابینه را نیز به نفع خود تغییر داده است. ایجاد کمیته مبارزه با فساد یکی از نهادهای جدید تحت هدایت او بوده است که به ملک سلمان و محمد بن سلمان جهت قبضه نمودن قدرت و برکناری مخالفان کمک کرده است. کمیته مبارزه با فساد عربستان به فرمان سلمان بن عبدالعزيز تشکیل شد و ریاست آن را محمد سلمان بر عهده داشته است. این کمیته ۳۰ مسئول دولتی و ۱۱ شاهزاده عربستانی را دستگیر کرده است. محمد بن سلمان در راستای تحولات جدید اعضای نزدیک‌تری را نیز برای کابینه خود برگزیده است. او ابراهیم العساف را جایگزین عادل الجبیر وزیر امور خارجه پیشین کرده و عبدالله بن بندر را نیز به‌عنوان فرمانده گارد ملی انتخاب نموده است. گارد ملی در عربستان وظیفه حفاظت از خاندان سلطنتی را بر عهده دارد. محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۷، متعب بن عبدالله پسر ملک عبدالله پادشاه پیشین را از این سمت برکنار کرد. انتخاب مساعد بن محمد العیاب به‌عنوان مشاور امنیت ملی، خالد بن قرار الحربی به‌عنوان مدیر

امنیت ملی و ترکی بن عبدالله الشبانه به‌عنوان وزیر اطلاع‌رسانی نیز از دیگر تحولات اساسی بن سلمان در حوزه امنیت ملی و سیاسی بوده است. اشخاص جدید منتصب توسط ولیعهد سعودی ارتباط نزدیکی با او دارند و از حامیان طرح‌های داخلی و بین‌المللی او محسوب می‌شوند» (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۷). تغییرات جدید در هیأت رهبری عربستان به‌طور مستقیم سیاست‌ها و مواضع این کشور نسبت به ایران را نیز دچار تحول نموده است که در این پژوهش این مواضع جدید در قالب استراتژی موازنه قوا مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۲- موازنه قدرت برون‌گرایی عربستان در برابر ایران

موازنه قدرت یکی از استراتژی‌های اساسی مهار رقبا در واقع‌گرایی تهاجمی است که دولت‌ها از آن جهت کنترل دولت‌های رقیب استفاده می‌کنند. در واقع دولت‌ها استراتژی موازنه را به کار می‌گیرند تا به‌واسطه آن از هژمونی رقبای منطقه‌ای خود ممانعت به عمل آورند. موازنه قوا زمانی است که یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها بیش از اندازه قوی شوند و یا تهدید به افزایش توانمندی خود کنند؛ در این شرایط سایر کشورها باید این مسأله را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت خود درک کرده و با اتخاذ تدابیری جهت افزایش توانمندی نظامی خود به آن پاسخ دهند. «در موازنه قوا فرض بر این است که تنها راه علاج قدرت، کاربرد قدرت است و افزایش قدرت به‌خصوص افزایش قدرت رقیب می‌بایست با ایجاد قدرت برابر مهار شود. ابزارهای رسیدن به این هدف موازنه‌ای نیز متحدان و تسلیحات است. دولت‌ها جهت مهار قدرت رقبا به افزایش تسلیحات داخلی و یا اتحاد با دیگران روی می‌آورند که اولی موازنه درونی و دیگری موازنه بیرونی خوانده می‌شود» (Schweller, 2016: 2). و التزم معتقد است که «دولت‌ها به‌طور کلی به دو طریق به موازنه سازی روی می‌آورند: یکی از طریق افزایش توانمندی داخلی که شامل تبدیل منابع کشور به تسلیحات، استخراج منابع و سازمان‌دهی صحیح دولت است (موازنه درونی) و دیگری از طریق همکاری و اتحاد با دیگر دولت‌های نظام (موازنه برون‌گرا). اگرچه دولت‌ها معمولاً نمی‌توانند به اتحادهای پایدار روی آوردند ولی می‌توانند جهت ایجاد موازنه یک اتحاد موقت را در برابر رقبای خود ایجاد نمایند» (Skumsrud Andersen, 2018: 21)؛ بنابراین منظور از موازنه برون‌گرا اتحادهایی است که دولت‌ها به‌منظور افزایش توانمندی و قدرت خود و مقابله با رقبا ایجاد می‌کنند. رئالیسم تهاجمی این اتحادها را در راستای رسیدن به هژمونی و مقابله با هژمونی منطقه‌ای رقبا مدنظر قرار می‌دهد. در واقع دولت‌ها از این منظر از موازنه قوای برون‌گرا بهره می‌برند تا از رقبای خود در یک منطقه جغرافیایی پیشی گرفته و آن‌ها را نیز مهار نماید. چنان‌چه مرشایم موازنه را یکی از استراتژی‌های دولت‌ها جهت مهار دیگر رقبا مدنظر قرار داده است.

در حال حاضر رهبران عربستان سعودی از موازنه برون‌گرا در راستای مقابله با جمهوری

¹ - Kenneth Neal Waltz

اسلامی ایران بهره گرفته‌اند و تلاش داشته‌اند که ایران را از این طریق مهار نمایند. در واقع موازنه سازی برون‌گرا بدین معنی است که عربستان سعودی تلاش دارد از طریق همکاری و ائتلاف با سایر قدرت‌های منطقه ایران را در انزوای استراتژیک قرارداد و مانع از برتری و هژمونی منطقه‌ای ایران شود. یکی از ابعاد اساسی این استراتژی نیز مهار محور مقاومت است. در واقع رهبران جدید عربستان در پی این هستند که ایران را در حوزه عراق، سوریه، لبنان و فلسطین مهار کرده و محوری که پس از انقلاب اسلامی ایران در برابر قدرت‌های توسعه‌طلبانه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایجاد شده است را به چالش بکشند. بن سلمان تلاش کرده است که از طریق همکاری و ارتباط با کشورهای منطقه و فرا منطقه مانند آمریکا در سیاست حداکثر سازی فشار علیه ایران شرکت کرده و از این طریق زمینه را برای شکست سیاست خارجی ایران فراهم سازد و مانع از آن شود که ایران بتواند اهداف هژمونی منطقه‌ای خود را تحقق بخشد. از نظر رهبران عربستان ایران نه تنها در پی تسلط بر محیط پیرامونی عربستان سعودی است بلکه رهبران ایران سلطه بر حرمین شریفین را نیز در ذهن خود دارند. بن سلمان این نگرش سلطه‌گرایانه ایران را مانعی برای هرگونه سازش با ایران دیده است و تنها راه‌حل را موازنه سازی و گرایش به سمت متحدین منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای دفع خطر ایران دانسته است.

بر این اساس بوده که «بن سلمان از سال ۲۰۱۵ از طریق مجموعه‌ای از سفرهایی که به آمریکا داشته خشونت و موضع خصمانه خود را علیه ایران افزوده است. او از این زمان تروریسم جهانی و دانش را به شدت مورد حمایت قرارداد است تا بتواند جمهوری اسلامی ایران و جمعیت تشیع را در مناطقی مانند سوریه، عراق لبنان مورد تهدید قرار دهد» (Al-Rasheed, 2018: 8). بن سلمان همچنین ایران را مسئولیت نابودی جمعیت اهل تسنن در کشورهای چوون سوریه و عراق دانسته است و بیان داشته که ایران بن لادن را در خاک خود پناه داده است. او همچنین رهبری ایران را یک هیتلر جدید در منطقه معرفی کرده است که در پی بر هم زدن نظم منطقه می‌باشد» (Al-Rasheed, 2018: 8). بن سلمان در طی مصاحبه با یک روزنامه‌نگار غربی بیان داشته است که «رهبری ایران همچون هیتلر است اما با این تفاوت که هیتلر در پی گرفتن اروپا بود اما رهبر ایران در تلاش است که کل دنیا را به تصرف خود درآورد.» بیان بن سلمان به شدت واکنش مقامات ایران را برانگیخته است و محمد جواد ظریف در پاسخ به ادعای بن سلمان بیان داشته که «این عربستان سعودی است که با حمایت از ایدئولوژی افراطی یعنی سلفی‌گرایی زمینه را برای خشونت در منطقه فراهم نموده است» (Postel & Hashemi, 2018: 9).

۴-۲-۱- سازوکارهای موازنه برون‌گرای عربستان در برابر ایران

رهبران عربستان سعودی از سه سازوکار موازنه برون‌گرا جهت مهار جمهوری اسلامی ایران بهره برده‌اند که در این بخش به بررسی هر یک از این سازوکارها می‌پردازیم و تشریح می‌کنیم

که چگونه عربستان این تا را به کار برده است تا از طریق آن ایران را در سطح منطقه کنترل کرده و از هژمونی منطقه‌ای ایران جلوگیری کند. این سه سازوکار شامل ائتلاف با دول منطقه، نزدیکی به اسرائیل و نزدیکی و اتحاد با آمریکا است. هیأت جدید رهبری عربستان سعودی این ۳ نوع استراتژی‌ای موزانه ای را در برابر جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نموده‌اند تا به واسطه آن بتوانند قدرت هژمونیک ایران را در منطقه مهار نموده و بدین طریق از اهداف بلندمدت آن در منطقه نیز جلوگیری به عمل آورند. هیأت جدید رهبری عربستان سعودی طرح اتحاد سازی منطقه‌ای را با تمام کشورهای حوزه خلیج آغاز نموده است تا از طریق آن ایران را در منطقه تحت کنترل در آورده و خواسته‌های استراتژیک آن را مهار نماید. نزدیکی به اسرائیل و آمریکا نیز که در زمان بن سلمان به اوج خود رسیده نیز در راستای چنین هدفی صورت پذیرفته است. بن سلمان تلاش کرده است که با دو دشمن دیرینه ایران یعنی اسرائیل و آمریکا اتحاد استراتژیک برقرار نماید تا بدین واسطه ایران را در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه مهار نموده و مانع از تحقق هژمونی منطقه‌ای آن شود.

۲-۴-۲- اتحادسازی منطقه‌ای عربستان سعودی علیه ایران

اتحادسازی یکی از سازوکارهای اساسی موزانه برون‌گرا هست. «مورگنتا اتحادسازی را شکل ویژه‌ای از همکاری‌های بین‌المللی می‌داند که با یک موافقت‌نامه رسمی بین دو یا چند دولت و در راستای پیش برد منافعیان ایجاد می‌شود» (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰: ۳۹). اتحاد سازی و ارتباط با کشورهای منطقه از مهم‌ترین راهبردهایی بوده است که عربستان سعودی از آن جهت موزانه سازی منطقه‌ای بهره برده است. ملک سلمان و تیم رهبری او روابط خود را به شدت با کشورهای منطقه افزایش داده‌اند و تلاش کرده‌اند که از طریق تقویت روابط امنیتی و نظامی خود با کشورهای منطقه یک اتحاد نظامی و امنیتی را علیه جمهوری اسلامی ایران شکل دهند. عربستان از سال ۲۰۱۵ روابط خود را به شدت با مصر، امارات، بحرین و کویت ارتقا داده است و تلاش کرده از طریق وارد کردن برخی از این کشورها به طرح تا و پروژه‌های امنیتی یک اتحاد ضد ایرانی را تقویت نماید. از بین کشورهای عربی بحرین و امارات از اهمیت بیشتری برای سران عربستان برخوردار بوده‌اند چراکه این دو کشور دارای اختلافات اساسی با ایران هستند و نسبت به تمایلات منطقه‌ای ایران احساس ترس دارند. بر این اساس بن سلمان امارات را نیز وارد جنگ یمن کرده است تا از این طریق بتواند این کشور را در برابر ایران قرار دهد.

یکی از ابتکارات اتحاد سازی بن سلمان ایجاد اتحاد اسلامی چندملیتی ضد تروریستی بوده است که نوک حمله آن متوجه ایران است. «بن سلمان یک اتحاد نظامی را تحت عنوان اتحاد اسلامی چندملیتی جهت مبارزه با تروریسم در منطقه ایجاد نموده است و هدف اساسی آن را مقابله با رشد گروه‌های تروریستی در منطقه دانسته است. اهمیت این تشکل نظامی برای عربستان سعودی درجه اول این است که از طریق آن می‌تواند نیروی نظامی خود را در منطقه تقویت نماید

و از طرفی نیز بن سلمان با شکل‌دهی به آن می‌تواند رهبری نظامی منطقه را بر عهده گیرد» (Karim, 2017: 81). رهبری نظامی منطقه‌ای به بن سلمان کمک خواهد کرد که بتواند اتحادسازی امنیتی و نظامی خود را تقویت کرده و از دولت‌های متحد در جهت مقابله با ایران استفاده کند. همچنین رهبران جدید عربستان سعودی و در رأس آن ملک سلمان و پسرش به شدت روابط خود را با کشورهای منطقه افزایش داده‌اند تا از این طریق اتحادسازی ضد ایرانی را تقویت کنند. «بحرین از مهم‌ترین دولت‌هایی است که در معادلات امنیتی عربستان سعودی نقش آفرینی می‌کند و ملک سلمان و پسرش به شدت تلاش کرده‌اند که از طریق ارتباط با این کشور امنیت خود را در برابر ایران ارتقا داده و از مواضع ضد ایرانی این کشور در منطقه بهره ببرند. بحرین دارای جمعیت تشیع است و به همین خاطر رهبران عربستان سعودی این احتمال را می‌دهند که جمهوری اسلامی ایران از این طریق بخواهد در این کشور نفوذ کند. همچنین وجود جمعیت اهل تشیع در بحرین و عربستان که از منظر ایدئولوژیک و جغرافیایی به هم نزدیک هستند نیز برای عربستان سعودی بسیار نگران‌کننده بوده است و عربستان سعودی احتمال بی‌ثباتی استان‌های شرقی خود را به خاطر وجود جمعیت شیعی مورد تأکید قرار داده است» (Mabon, 2012: 85-93).

بحرین در گذشته به جمهوری اسلامی ایران تعلق داشته و عربستان سعودی معتقد است که ایران رویای تسلط بر سرزمین گذشته خود را در سر می‌پروراند و به همین خاطر ممکن است اهداف جاه‌طلبانه خود را از طریق نماینده‌های خود در بحرین عملی سازد. «دولت بحرین پس از وقایع سال ۲۰۱۱، به خاطر شکاف اجتماعی و فرقه‌ای بین رهبری و مردم آن دچار شکنندگی شد و به طور کامل به عربستان سعودی وابسته گردید. عربستان سعودی از این شکاف سوءاستفاده کرد و بحرین را بدون هیچ‌گونه تلاشی تحت تأثیر خود قرارداد و به خود وابسته نمود. این امر باعث شد که بحرین استقلال خود را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی از دست بدهد و وابستگی خود را به کمک‌های مالی عربستان سعودی افزایش دهد» (Al-Rasheed, 2017: 11).

در حال حاضر ملک سلمان و محمد بن سلمان از این وضعیت بهره می‌برند و در تلاش هستند که ضمن وابستگی بیشتر منامه به عربستان از آن به‌عنوان یک اهرم فشار علیه شیعیان و جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند. سفرهای محمد بن سلمان و همچنین ملک سلمان در سال‌های اخیر به بحرین بیانگر دغدغه‌های رهبران سعودی جهت حفظ رابطه ریاض با منامه و تقویت اتحاد ضد ایرانی و ثبات سازی منطقه‌ای است. «حدود ۶۰ درصد از جمعیت بحرین اهل تشیع هستند و این احتمال وجود دارد که ایران بتواند نفوذ زیادی در این کشور ایجاد نماید. براین اساس رهبران

عربستان در سال‌های اخیر روابط خود را با بحرین تقویت کرده‌اند. از طرفی شیخ بحرین نیز که از نفوذ ایران در این کشور ترس دارد به شدت به ملک سلمان نزدیک شده است و طی ملاقات تا و دیدارهایی که اخیراً با یکدیگر داشته‌اند تلاش کرده‌اند که روابط امنیتی و نظامی خود را تعمیق بخشند. عربستان سعودی به همراه کویت و امارات متحده عربی تعهد کرده‌اند که ۱۰ میلیارد دلار حمایت مالی را باهدف از بین بردن کسری بودجه پادشاهی بحرین تا سال ۲۰۲۲ تحقق بخشند. همچنین عربستان یک خط لوله جدید را در بحرین افتتاح کرده است که فعالیت‌های خود را از طریق شرکت آرامکوی عربستان سعودی و شرکت پابکوی بحرین انجام خواهد داد. عربستان سعودی در ثبات سازی بحرین و امنیت منطقه‌ای آن نقشی اساسی ایفا کرده است تا از این طریق از نفوذ ایران در جمعیت تشیع این کشور ممانعت به عمل آورد» (Al Wasmi, 2019A).

یکی از همکاری‌های بحرین و عربستان سعودی در مورد نفت است. «این دو کشور در سال ۲۰۱۸ در راستای گسترش روابط استراتژیک خط لوله جدیدی را بین آرامکو^۱ و بحرین پترولیوم^۲ احداث نمودند. این خط لوله که حدود ۱۱۳ کیلومتر وسعت دارد می‌تواند روزانه ۳۵۰۰۰۰ بشکه نفت را جابجا کند» (Xinhua, 2018). اهمیت بحرین برای رهبران عربستان از این روست که این کشور کوچک مقر ناوگان پنجم آمریکا در منطقه محسوب می‌شود و بخش زیادی از نیروهای آمریکایی در این حوزه مستقر هستند. بن سلمان به واسطه رابطه خوبی که با آمریکا برقرار کرده است تلاش نموده که از برتری نظامی این کشور در بحرین بر ضد جمهوری اسلامی ایران استفاده کند. بر این اساس عربستان تمام تلاش خود را برای حمایت مالی و اقتصادی از این پادشاهی کوچک به کار برده است.

عربستان سعودی و به خصوص شخص بن سلمان روابط خود را با شیخ محمد بن زائد پادشاه امارات نیز گسترش داده است. امارات با ایران اختلافات مرزی دارد و در یمن نیز علیه حوثی تا موضع گیری کرده است. این مسائل باعث شده است که رهبران سعودی در تعمیق روابط خود با امارات هیچ تردیدی به خرج ندهند. شورای هماهنگی امارات و عربستان سعودی یکی از ابتکارات اساسی دو طرف بوده تا بتوانند روابط دوجانبه خود را تقویت کنند. «این شورا که شامل ۱۶ وزیر عالی‌رتبه از هر دو کشور است، برای بهبود هماهنگی در همه بخش تا از جمله امور مالی، انسانی و دانش، سیاسی، امنیتی و نظامی تلاش می‌کند. این شورا در سال ۲۰۱۸ یک برنامه ۵ ساله را برای پیاده‌سازی حدود ۴۴ طرح در زمینه‌های مختلف مدنظر قرارداد است. شیخ شاخوبت سفیر امارات متحده عربی در عربستان در جریان چهل و ششمین سازمان همکاری اسلامی اظهار داشته بود که امارات تمایل دارد همچنان روابط خودش را با عربستان سعودی تقویت کند و در

^۱ - Saudi Aramco

^۲ - The Bahrain Petroleum Company

آینده شاهد گسترش روابط خواهیم بود و هر دو کشور از یکدیگر منتفع خواهند شد. او در رابطه با ارتباط عمیق عربستان و امارات بیان داشت که روابط ما در حد وسعت آسمان است و هیچ محدودیتی در آن وجود ندارد» (Al Wasmī, 2019B).

رهبران عربستان در پی این هستند که امارات را در دایره امنیتی خود قرار دهند تا از این طریق مانع از نفوذ ایران در این حوزه شوند. علاوه بر این عربستان سعودی روابط خود را با کویت و مصر نیز ارتقا داده است تا از این طریق هرگونه مسیری را برای نفوذ ایران در منطقه مسدود نماید. «کویت نیز از جمله کشورهایی است که دارای جمعیت شیعه هست و سیاست‌های متعادل‌تری را نسبت به ایران در قیاس با بحرین و امارات اتخاذ نموده است. این مسأله زمینه را برای ترس رهبران سعودی فراهم نموده است که مبادا ایران بتواند در کویت نفوذ داشته باشد و روابط این دو کشور تعمیق یابد. بدین منظور رهبران سعودی تمام تلاش خود را به کار انداخته‌اند تا کویت را نیز در حوزه امنیتی خود تعریف نمایند. محمد بن سلمان در راستای دستیابی به چنین هدفی در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۸ از کویت دیدار کرد و در این سفر تلاش نمود که زمینه‌های تقویت روابط عربستان و کویت را فراهم سازد. در این سفر بن سلمان یک هیأت بلندپایه از وزرای انرژی، اطلاعات، وزارت و فرهنگ وزیر کشور را روانه کویت ساخت تا بتواند در سطوح مختلفی با رهبران کویت ارتباط برقرار نماید» (Smith Diwan, 2018). مصر نیز در سیاست‌های اتحاد سازی عربستان سعودی نقشی اساسی ایفا کرده است. مصر از دیرباز در سیاست داخلی و خارجی عربستان چه از منظر امنیتی و چه اقتصادی نقشی اساسی ایفا کرده است. بسیاری از مردم مصر در عربستان سعودی مشغول به کار هستند و نیروی کار این کشور را تأمین می‌کنند و سرمایه‌گذاران سعودی نیز در مصر بسیار فعال هستند. علاوه بر این در حوزه امنیتی و نظامی نیز مصر برای عربستان حائز اهمیت بوده است و رهبران سعودی همواره از قدرت نظامی مصر برای دستیابی به اهداف خود بهره برده‌اند. با توجه به چنین نگاهی بوده است که پادشاه عربستان در نخستین اقدام خود در شمال آفریقا روابط خود را با مصر ارتقا داده است.

از سال ۲۰۱۶ ملک سلمان در راستای ارتقای روابط خود با مصر توافقات جدیدی را در زمینه‌های مختلف اقتصادی و امنیتی با مصر به امضا رسانده است و «هر دو کشور در رابطه با حل اختلافات دریایی، ایجاد پل مشترک بر روی دریای سرخ و کمک‌های اقتصادی و مالی عربستان به مصر توافقاتی را انجام داده‌اند. رئیس‌جمهور مصر، عبدالفتاح السیسی و پادشاه سعودی سلمان توافق کردند که یک صندوق سرمایه‌گذاری ۱۶ میلیارد دلاری را تأسیس کنند» (Middle East Policy Council, 2016). نقش امارات، بحرین و مصر در اتحاد سازی ضد ایرانی عربستان از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که این کشورها در مداخلات یمن عربستان را یاری کرده‌اند و زمانی که عربستان قطر را تحریم کرد نیز به شدت از موضع عربستان حمایت کردند و به تحریم قطر

روی آورند. مواضع این ۳ کشور بیانگر تلاش‌های رهبران جدید عربستان برای ایجاد یک نظم منطقه‌ای جدید در برابر جمهوری اسلامی ایران است.

۴-۲-۳- نزدیکی عربستان سعودی به آمریکا جهت مقابله با ایران

عربستان سعودی جایگاه ویژه‌ای نزد آمریکا دارد؛ و برخلاف تفاوت‌های ساختاری این دو کشور از نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین متحدان یکدیگر هستند «هرچند ریشه مهم روابط دو کشور و این اتحاد راهبردی اصل نفت در برابر امنیت می‌باشد» (ذاکریان و علیخانی، ۱۳۹۳: ۱۰۴) اما «در ادامه اهداف و منافع مشترک موجب همپوشانی بیشتر آنها در منطقه شد» (علیخانی، ۱۳۹۷: ۱۱). استراتژی همکاری با دولت ترامپ و بهره‌برداری از تسلیحات نظامی آمریکایی از جمله سازوکارهایی بوده است که ملک سلمان از آن جهت موازنه سازی و مقابله بانفوذ ایران در منطقه استفاده کرده است. رهبران جدید عربستان سعودی همچون گذشتگان خود تعامل استراتژیک با آمریکا را یکی از مهم‌ترین راه‌های امنیت عربستان سعودی دانسته‌اند و معتقدند که ریاض جهت حفظ امنیت ملی خود در برابر تهران باید با ابرقدرت جهانی تعامل استراتژیک برقرار نموده و از کمک‌های نظامی این کشور برخوردار گردد. با توجه به این نگرش بوده است که دولت عربستان توانست ترامپ را متقاعد سازد که ریاض را به‌عنوان نخستین مقصد سفر خارجی خود انتخاب کند. دولت ترامپ پس از ورود به عربستان بر سر بسیاری از مسائل منطقه‌ای با دولت عربستان مذاکره کرد و در این دیدار ایران را در مرکز توجه قرارداد.

بحث شکل‌گیری ناتوی عربی^۱ که توسط ترامپ و رهبران سعودی مطرح گردید یکی از ابتکارات اساسی این دیدارها بود که به‌نوعی به یک استراتژی امنیتی عربی در برابر ایران اشاره داشت. ناتوی عربی بیانگر اتحاد سازی امنیتی کشورهای عربی بود تا از این طریق ایران را در مناطق مختلف منطقه به چالش بکشد. همکاری تسلیحاتی عربستان و آمریکا یکی از جلوه‌های اساسی موازنه سازی عربستان در برابر ایران بوده است. هدف اصلی و اساسی دولت ملک سلمان از خرید این تسلیحات مقابله با ایران و امنیت‌گرایی منطقه‌ای بوده است چراکه در دیدار ترامپ و رهبران سعودی مسئله ایران در مرکز توجه قرار داشت. پس‌از این ملاقات، بن سلمان تمام تلاش خود را به کار گرفت که سیاست خارجی خود را با واشنگتن همگام سازد و با ترامپ در سیاست‌های ضد ایرانی همکاری کند. بن سلمان و ترامپ در مسأله هسته‌ای، سوریه، یمن موضع کاملاً یکسانی را اتخاذ کرده‌اند و تلاش داشته‌اند از طریق همکاری بیشتر با یکدیگر زمینه را برای انزوا و فشار بیشتر به جمهوری اسلامی ایران فراهم سازند. دولت ترامپ در یمن به‌شدت از بن سلمان حمایت کرده است و علیرغم این که جنایت‌های فجیعی توسط عربستان سعودی در این کشور رخ داده است، آمریکا این کشور را به پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی مجهز نموده است.

^۱ - Arab NATO

ایالات متحده «آمریکا به بهانه مقابله با داعش و القاعده از سال ۲۰۱۵ در کنار ارتش سعودی علیه مردم یمن جنگیده است و اگرچه فروش تسلیحات به خاطر اشاره‌ای بین‌المللی به حالت تعلیق درآمد اما دولت ترامپ دوباره حمایت نظامی و فروش سلاح به عربستان سعودی را از سر گرفته است و بن سلمان از ترامپ درخواست کرده است که در راستای منزوی کردن ایران در یمن به او کمک کند. بر این اساس بوده است که طبق گزارش‌های نیویورک تایمز آمریکا حملات خود را در یمن افزایش داده است» (درج و آقای، ۱۳۹۶: ۶۱). عربستان سعودی در ماه‌های اخیر (سپتامبر ۲۰۱۹) تلاش کرده است که از طریق وارد ساختن اتهام به ایران در حوادث و وقایع نظامی و سیاسی منطقه ایالات متحده را علیه ایران تجهیز کند. یکی از جدیدترین وقایعی که زمینه‌ساز چالش جدید بین ایران و عربستان بوده مسأله حمله به تجهیزات نفتی آرامکو است. عربستان سعودی تمام تلاش خود را به کار گرفته است که جمهوری اسلامی ایران را مقصر این حملات بداند تا به واسطه آن یک اتحاد و جو ضد ایرانی را در منطقه و به رهبری ترامپ ایجاد نماید. بر این اساس بوده است که دولت ترامپ پس از اینکه تأسیسات نفتی آرامکو در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ توسط پهباد یمنی مورد حمله قرار گرفت بیان داشت که جمهوری اسلامی ایران مقصر اصلی این حمله است و آمریکا حاضر است که در راستای انجام اقدامات تلافی‌جویانه علیه ایران از عربستان سعودی حمایت کند.

۴-۲-۴- نزدیکی عربستان سعودی به اسرائیل جهت مهار ایران

اسرائیل و عربستان سعودی از زمان تأسیس دولت اسرائیل، به‌طور رسمی هیچ روابط دیپلماتیکی نداشته‌اند و تنها «از زمان ظهور دانش و توافق هسته‌ای ایران بوده است که دو دولت به‌طور غیررسمی به هم نزدیک شده‌اند و تهدید ایران را به‌عنوان دشمن مشترک یکدیگر معرفی کرده‌اند. در واقع نزدیکی دو طرف مبتنی بر این ایده است که دشمن دشمن من دوست من است» (Mieli, 2016). بر این اساس بوده که عربستان سعودی روابط خود را با اسرائیل افزایش داده است تا از این طریق بتواند ضمن ارتقای امنیت خود در برابر ایران از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در حوزه مدیترانه شرقی نیز جلوگیری به عمل آورد. هیأت رهبری عربستان به‌خوبی آگاه است که ایران و اسرائیل دو دشمن و رقیب ماهوی در منطقه هستند و نزدیکی ریاض به اسرائیل می‌تواند امنیت ایران را به خطر انداخته و برعکس امنیت و خواسته‌های سعودی را تحقق بخشد. «نخستین نشانه‌های روابط بین اسرائیل و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۳ ایجاد شد، یعنی زمانی که نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاوو به مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که خطرات ایران مسلح به سلاح هسته‌ای و ظهور سایر تهدیدها در منطقه باعث شده است که بسیاری از همسایگان عرب به این نتیجه برسند که اسرائیل دشمن آن‌ها نیست. نتانیاوو در این زمان بیان داشت که این وضعیت به ما فرصتی می‌دهد تا دشمنی گذشته خود را کنار گذاشته و روابط جدید، دوستی

جدید و امیدهای جدیدی را ایجاد کنیم» (Mieli, 2016).

با این حال تا سال ۲۰۱۵ روابط گسترده‌ای بین دو طرف ایجاد نشد و نخستین زمینه‌های واقعی همکاری و گسترش روابط بین اسرائیل و عربستان سعودی از دوره ملک سلمان آغاز گردید و شورای روابط خارجی آمریکا محلی بود که در آن نخستین روابط مخفیانه بین دو طرف شکل گرفت. «در این زمان ترکی الفیصل، شاهزاده سعودی و رئیس سابق اطلاعات عربستان بیان داشت که زمان آن رسیده است که مردم خاورمیانه روابط خود را با اسرائیل بهبود بخشیده و مخاصمات را کنار گذارند. او در طی یک سری مقاله خواستار صلح بین ملت‌های اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس و هم‌چنین یک راه‌حلی برای مناقشه اسرائیل و فلسطین شد. شاهزاده ترکی الفیصل در راستای تعمیق و گسترش روابط در ۶ مه سال ۲۰۱۶ نیز با یاکوف آمیدور، سرلشکر بازنشسته اسرائیل و مشاور سابق امنیت ملی بنیامین نتانیاهو دیدار و مذاکره کرده است» (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۳).

در این زمان نشریه انگلیسی اکونومیست^۱ در یادداشتی با عنوان «اسرائیل و عربستان سعودی؛ دوست دشمنان جدید» بیان داشت که اسرائیل و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ دیدارهایی را با یکدیگر در اندیشکده شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا انجام داده‌اند و در این دیدار «دو کشور در مورد ایران مذاکره کرده و خطر آن را برای منطقه گوشزد کرده‌اند. علاوه بر این در این زمان انور عشقی از مقام‌های ارشد سابق عربستان، صلح با اسرائیل و تغییر رژیم ایران را برای امنیت منطقه ضروری خواند. او خود در ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۶ در صدر هیأتی دانشگاهی و تجاری به اسرائیل سفر کرد و با دور گلد^۲ مدیرکل وقت وزارت امور خارجه اسرائیل دیدار کرد» (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۳).

همچنین «ملک سلمان نیز در راستای بهبودی روابط عربستان و اسرائیل رسانه ولید بن طلال بن عبدالعزیز، یکی از شاهزادگان سعودی را به‌منظور مذاکره با جامعه روشنفکری اسرائیل و باهدف برقراری ارتباط با این کشور، راه‌اندازی کرده است. ملک سلمان از همه مردم خاورمیانه نیز خواسته است که به نفرت خود از مردم اسرائیل پایان داده و زمینه را برای صلح و همکاری بین هم فراهم سازند» (آدمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۹). پس‌ازاینکه مذاکرات و گفت‌وگوهای اولیه بین مقامات سعودی در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ انجام شد زمینه برای ارتباط بیشتر بین دو طرف فراهم گردید. علاوه بر این مسأله ایران باعث شد که اسرائیل و رهبران جدید عربستان روابط خود را هر چه سریع‌تر تقویت کنند. خروج ایران از برجام و امکان تهدید هسته‌ای شدن ایران و همچنین

^۱ - The Council on Foreign Relations

^۲ - The Economist

^۳ - Dore Gold

درگیری این کشور در یمن و سوریه ارتباط دو طرف را به سرعت بهبود بخشید. بر این اساس اسرائیل و عربستان در سال‌های جدید روابط خود را در حوزه‌های اقتصادی و نظامی - اطلاعاتی گسترش داده‌اند و تلاش کرده‌اند که از طریق تعمیق این روابط جمهوری اسلامی ایران را در حوزه‌های مختلف خاورمیانه و مدیترانه شرقی مهار کنند. در ماه مه سال ۲۰۱۹، ولیعهد عربستان طرحی را تصویب کرد که بر اساس آن به اعراب اسرائیلی اجازه کار و زندگی در عربستان داده می‌شود. علاوه بر این، عربستان سعودی در حال ارائه مجوزهای ویژه ورود به تجار اسرائیلی است که به آن‌ها اجازه می‌دهد بدون گذرنامه وارد پادشاهی سعودی شوند. «بر اساس گزارشی که در سال ۲۰۱۸ توسط موسسه تغییرات جهانی تونی بلر^۱ منتشر شد، تخمین زده می‌شود که سالانه ۱ میلیارد دلار روابط اقتصادی بین عربستان و اسرائیل برقرار می‌شود. البته مطالعات دیگر ادعا می‌کنند این میزان بسیار بیشتر است زیرا بیشتر تجار اسرائیلی از طریق شرکت‌هایی که در اتحادیه اروپا، ایالات متحده یا آفریقای جنوبی ثبت شده‌اند، فعالیت می‌کنند» (Quitaz, 2019). با توجه به برخوردها و تنش‌های اخیر در تنگه هرمز، سعودی تا و متحدان آن‌ها به دنبال روابط پیشرفته نظامی و اطلاعاتی با اسرائیل نیز هستند تا از این طریق ضمن بهره‌برداری از تسلیحات پیشرفته اسرائیلی بتوانند یکی از قدرت‌های بزرگ نظامی منطقه را نیز علیه ایران بسیج کنند. ارتباط و نزدیکی رهبران عربستان سعودی به اسرائیل را می‌توان در راستای موازنه با ایران در بخش‌های مختلف خاورمیانه و امنیت سازی دو کشور دانست که مؤلفه‌های زیر را در برمی‌گیرد:

الف- جلوگیری از پیروزی ایران در مدیترانه شرقی؛ ب- قطع محور مقاومت؛ ج- مقابله با پیشروی ایران در یمن و حوزه دریای سرخ؛ د- مهار برنامه هسته‌ای ایران؛ ه- جلوگیری از نفوذ ایران در سوریه؛ و- مقابله با نفوذ ایران در عراق؛ ی- مهار ایران در خلیج فارس.

بن سلمان در تلاش است که از طریق نزدیکی با مقامات اسرائیلی و بهبود روابط دو طرف، ایران را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی در تنگنا قرارداد و از این طریق به امنیت سازی منطقه‌ای روی آورد. بن سلمان و نتانیاهو از حامیان اصلی خروج ترامپ از برجام بوده‌اند و پس از اینکه دولت آمریکا از برجام خارج شد از ترامپ درخواست کرده‌اند که تحریم‌های جدیدی را علیه ایران وضع نماید تا از این طریق بتوانند این کشور را در منطقه مهار کنند. هم عربستان سعودی و هم اسرائیل در منطقه با جمهوری اسلامی ایران درگیر هستند و لذا نزدیکی و ارتباط باهم را به‌عنوان یک استراتژی اساسی مهار مورد توجه قرار داده‌اند. اسرائیل در سال‌های اخیر به‌نوعی جنگ نیابتی^۲ با ایران در سوریه وارد شده است و عربستان سعودی نیز در بخش‌های مختلف منطقه با ایران درگیر است. عربستان سعودی تلاش دارد که یک اتحاد متشکل از آمریکا، اسرائیل و

^۱- The Tony Blair Institute for Global Change

^۲- Proxy War

عربستان را در برابر ایران ایجاد کند تا از این طریق قدرت منطقه‌ای ایران را در منطقه موازنه نموده و مانع از نفوذ ایران در حوزه‌های مدیترانه و خلیج فارس شود. محور مقاومت و ارتباط مستحکم ایران با حزب الله لبنان، حشد الشعبی عراق و دولت اسد یکی از چالش‌های اساسی بن سلمان و نتانیاهو در منطقه است که از منظر رهبران اسرائیل و سعودی می‌بایست از بین برود.

نتیجه‌گیری

موازنه برون‌گرا از جمله راهبردهایی است که دولت‌ها از آن جهت مهار رقبا و دشمنان خود بهره می‌گیرند و واقع‌گرایی تهاجمی نیز موازنه برون‌گرا را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین راهبردها جهت مهار تقوای هژمونیک دولت‌های رقیب معرفی می‌کند. این پژوهش نشان داد که عربستان سعودی چگونه از این استراتژی جهت کنترل ایران در خلیج فارس بهره برده است و رهبران جدید این کشور چگونه تلاش داشته‌اند که در این قالب انزوای منطقه‌ای ایران را رقم بزنند. چنان‌که نشان داده شد رهبران عربستان سعودی از سه سازوکار اساسی موازنه برون‌گرا جهت مهار ایران در حوزه خلیج فارس بهره گرفته‌اند. این سه سازوکار ائتلافی شامل اتحاد با کشورهای منطقه خلیج فارس به‌خصوص امارات و بحرین، همکاری و نزدیکی به اسرائیل و همچنین ائتلاف و نزدیکی به ایالات متحده آمریکا بود. رهبران جدید عربستان سعودی تلاش کرده‌اند که روابط خود را با تمام کشورهای منطقه ارتقا داده و از این طریق اتحادی از دول عربی را علیه ایران ایجاد نمایند. همچنین عربستان سعودی گرایش به سمت اسرائیل و حمایت از طرح «معامله قرن» را نیز مورد توجه قرار داد است چراکه اسرائیل را نیز یکی از رقبای اصلی ایران در منطقه یافته است که در حال حاضر با جمهوری اسلامی ایران چالش‌هایی اساسی دارد. علاوه بر این رهبران عربستان همکاری نزدیک‌تر با دولت ترامپ را نیز به‌عنوان یکی دیگر از استراتژی‌های موازنه برون‌گرا طلب نموده‌اند چراکه دولت ترامپ نیز همچون اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی ایران موضعی کاملاً تخاصمی داشته و ایران را به‌عنوان یکی از دشمنان اصلی منافع آمریکا در منطقه معرفی نموده است. عربستان سعودی در قالب این سه سازوکار ائتلافی تلاش داشته‌اند که به انزوای استراتژیک ایران در منطقه کمک کرده و از این طریق اهداف هژمونیک ایران را در منطقه خنثی نمایند.

منابع

- آجیلی، هادی و نیما رضایی (۱۳۹۶)، «رنالیسم تدافعی و تهاجمی چارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخدادهای حوزه خلیج فارس»، *فصلنامه امنیت ملی*، سال هشتم، شماره ۲۷، صص ۱۶۵-۱۹۸.
- آدمی، علی و نجمه پور اسماعیلی (۱۳۹۳)، «بیداری اسلامی»، *مطالعات امور خارجه*، جلد سوم،

شماره چهارم.

- آدمی، علی، نازنین نظیفی و بیژن عارف (۱۳۹۷)، «اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۷، شماره ۲۷، شماره پیاپی ۵۷، صص ۲۳-۳.

- بهرامی‌مقدم، سجاد (۱۳۸۸)، «رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه ۲۰۰۸-۲۰۰۳»، *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل*، دانشگاه علامه طباطبائی.

- بی‌نا (۱۳۹۸) «محمد بن سلمان؛ مرد قدرتمند عربستان چه کسی است؟»، *تارنمای بی‌بی‌سی فارسی*، ۶ اردیبهشت، در: <http://www.bbc.com/persian/world-45979660>

- درج، حمید و سید جواد امام‌جمعه زاده (۱۳۹۷)، «تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۸، شماره ۴، صص ۵۶-۳۴.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *مجله دانش سیاسی*، دوره ۳، شماره ۱ - شماره پیاپی ۵، صص ۲۱۸-۲۳۴.

- ذاکریان، مهدی و مهدی علیخانی (۱۳۹۳)، «ساختارهای مادی و معرفتی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان سعودی در دوران پهلوی»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۴۰، صص ۵۶-۳۰.

- رستمی، فرزاد و علیرضا تارا (۱۳۹۷)، «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۷۶-۴۵.

- ساعی، احمد و مهدی علیخانی (۱۳۹۲)، «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال نهم، شماره ۲۲، صص ۱۳۰-۱۰۳.

- سهیلی نجف آبادی، سهیل، گارینه کشیشیان سیرکی، محمدرضا قائدی و سیمبر (۱۳۹۸)، بررسی تأثیر سیاست‌های نظامی بر امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص ۱۸۲-۱۵۵.

- صادقی اول، هادی و جعفر نقدی عشرت‌آباد (۱۳۹۳)، «روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره ۴، صص ۵۶-۳۷.

- علیخانی، مهدی (۱۳۹۶)، «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال چهاردهم، شماره ۳، صص ۱۱۹-۱۳۹.

- قوام، سید عبدالعلی و همت ایمانی (۱۳۹۰)، «نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۳۰، صص ۲۹-۳.

- کریستین، اسمیت (۱۳۹۵)، *نسل جدید رهبران و پویایی وراثت در دولت‌های خلیج*، واشنگتن: موسسه کشورهای عرب خلیج در واشنگتن.
- متقی، افشین (۱۳۹۵)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۱۶۱-۱۴۱.
- مرشایمر، جان (۱۳۹۵)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- معین‌الدینی، جواد و مصطفی انتظارالمهدی (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی»، *مجله دانشنامه سیاسی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۳۴-۱۱.
- موسوی دهموردی، سیدمحمد (۱۳۹۵)، «تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از زمان رضاشاه تاکنون (چرخه رقابت و تقابل)»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس*، دوره ۳، شماره ۹، صص ۲۵۶-۲۲۹.
- مهدیان، حسین، علی‌علی حسینی و علیرضا آقا‌حسینی (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی عربستان سعودی در برابر ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۵۶، صص ۱۹۵-۱۶۵.
- Akif Koç, Mehmet (2019), "Interpretation of the Rise of the Crown Prince Muhammad bin Salman and Saudi Foreign Policy According to the Barakah Circle Theory", *Journal of Islamic Jerusalem Studies*, Vol. 2, No. 4, pp. 4-27.
- Al Wasmi, Naser (2019A), "Saudi King Salman Visits Bahrain", *The National*, Retrieved August 15 2019, at: <https://www.thenational.ae/world/gcc/saudi-king-salman-visits-bahrain-1.844658>
- Al Wasmi, Naser (2019B), "Saudi - UAE Relations Have'no Limits' Says Emirati Ambassador", *The National*, retrieved August 15 2019, at: <https://www.thenational.ae/world/mena/saudi-uae-relations-have-no-limits-says-emirati-ambassador-1.832125>
- Al-Rasheed Madawi & Pejman Abdolmohammadi, (2018), "Saudi Arabia and Iran", *Middle East Policy*, Vol. 2, No. 3, pp. 1-17.
- Al-Rasheed, Madawi (2017), "Saudi Arabia and its neighbours: A troubled relationship", *Aljazeera*, Retrieved September 17 2019, at: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2017/07/saudi-arabia-neighbours-troubled-relationship-170712101306392.html>
- Al-Rasheed, Madawi (2018), "The View from Riyadh", *The Foreign Policy Centre*,

- retrieved July 30 2019, at: <https://fpc.org.uk/wp-content/uploads/2018/11/Saudi-Arabia-and-Iran-The-Struggle-to-Shape-the-Middle-East-Report.pdf>
- Kamrava, Mehran (2018), "Hierarchy and Instability in the Middle East Regional Order", *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 14, No. 4, pp. 1-40.
 - Karim, Umer (2017), "The Evolution of Saudi Foreign Policy and the Role of Decision-Making Processes and Actors", *The International Spectator*, Vol. 52, No. 2, pp. 75-89.
 - Lobell, Steven E. (2010), "Structural Realism/Offensive and Defensive Realism", in: *International Studies Association*, Oxford: Oxford University.
 - Mabon, Simon (2012), "The Battle for Bahrain: Iran-Saudi Rivalry", *Middle East Policy*, Vol.19, Issue. 2, pp. 81- 98.
 - Mearsheime, John J. (2013), "Structural Realism", in: Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith", eds., *International Relations Theories: Discipline and Diversity*, 3rd Edition, Oxford: Oxford University Press.
 - Mieli, Rebecca (2016), "Israel and Saudi Arabia: When the Enemy of My Enemy Is, If Not My Friend, at Least My Ally", *Mediterranean Affairs*, Received August 17 2018, at: <http://mediterraneanaffairs.com/israel-and-saudi-arabia-when-the-enemy-of-my-enemy-is-if-not-my-friend-at-least-my-ally/>
 - Okruhlik, Gwenn (2003), "Saudi Arabia –Iranian Relations: External Rapprochement and Interanational Consolidation *Middle East Policy*, Vol. X, No. 2, pp 109-119.
 - Postel, Danny & Nader Hashemi (2018), "Playing with Fire: Trump, the Saudi- Iranian Rivalry and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East", *Sectarianism and the Politics of Hate*, Retrieved September 15 2019, at: https://www.iemed.org/observatori/arees-danalisi/arxius-adjunts/anuari/med.2018/IEMed_Trump_Saudi_Iran_Sectarianization_Medyearbook2018_Postel_Hashemi.pdf
 - Quitaz, Suzan (2019), "Saudi - Israeli Relations: The Emergence of a New Alliance", *Al-Araby*, Received August 17 2018, at: <https://www.alaraby.co.uk/english/indepth/2019/8/14/saudi-israeli-relations-the-emergence-of-a-new-alliance>
 - Rudloff, Peter (2013), "Offensive Realism, Defensive Realism, and the Role of Constraints", *The Midsouth Political Science Review*, Vol. 14, No. 4, pp. 45-77.

- Saudi Arabia and Egypt Forge Closer Ties” (2016), *Middle East Policy Council*, Retrieved August 15 2019, <https://www.mepec.org/commentary/saudi-arabia-and-egypt-forge-closer-ties>
- Schweller, Randall L. (2016), “The Balance of Power in World Politics”, *Oxford Research Encyclopedia of Politics*, Retrieved December 31 2019, at: <https://oxfordre.com/politics/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-119>
- Shaping, Tang (2010), “From Offensive Realism to Defensive Realism: A Social Evolutionary Interpretation of China’s Security Strategy”, *S. Rajartnam School of International Studies (RSIS)*, No. 3, at: https://pdfs.semanticscholar.org/668d/4a3bf606413b4f3034ef2d8000841f8d2a34.pdf?_ga=2.39231651.1602451391.1592267160-2082974043.1590016177
- Skumsrud Andersen, Morten (2018), “Balance of Power”, in: Gordon Martel, *The Encyclopedia of Diplomacy*, New Jersey: John Wiley & Sons.
- Smith Diwan, Kristin (2018), “Mohammed bin Salman’s Short Visit to Kuwait”, *Arab Gulf States Institute in Washington*, Retrieved August 15 2019, in <https://agsiw.org/mohammed-bin-salmans-short-visit-to-kuwait/>
- Xinhua (2018), “New Oil Pipeline Launched between Bahrain, Saudi Arabia”, Retrieved September 17 2019, at: http://www.xinhuanet.com/english/2018-11/27/c_137633134.htm